

متن پرسش

سلام استاد عزیز. خداوند خیر دنیا و آخرت را به شما دهد. بنده به شهید چمران و دکتر شریعتی علاقمند هستم و نوشته ها و منش هریک از این دو بزرگوار بخشی از وجودم را سیراب می کند. اخیرا مطالبی که دکتر چمران در خاکساری دکتر شریعتی گفته اند را خواندم و برایم عجیب ایت که واقعا نظر شهید چمران در خصوص دکتر شریعتی این است؟! اینقدر ارادت به ایشان داشته اند؟ نظر شما چیست؟ مطالب از این قرار است: ه روایت دکتر محمد صادق طباطبایی (پسرخواهر امام موسی صدر) که در انتقال جنازه دکتر شریعتی از لندن به دمشق حضور داشتند برای انتقال جنازه دکتر به زینبیه (ع) و همچنین مراسم هفتم و چهلم دکتر در لبنان، امام صدر سنگ تمام گذاشتند. در فرودگاه بین المللی دمشق، امام موسی صدر، دکتر چمران، نماینده آقای حافظ اسد، وزیر اوقاف سوریه و نیز حجت الاسلام دکتر محمد مفتاح که در آن موقع در دمشق بود و آقای سید محمود دعایی که از نجف شبانه خود را به آنجا رسانده بود، منتظر ما بودند. حال و روزگار عاطفی ما در آن لحظات قابل بیان نیست دکتر مصطفی چمران در لحظه خاکسپاری، مرثیه ای زیبا و جانسوز را بر جنازه دکتر شریعتی قرائت می کنند که با هم فرازهایی از آن را می خوانیم ای علی! همیشه فکر می کردم که تو بر مرگ من مرثیه خواهی گفت و چقدر متأثرم که اکنون من بر تو مرثیه می خوانم ای علی! من آمده ام که بر حال زار خود گریه کنم، زیرا تو بزرگتر از آنی که به گریه و لابه ما احتیاج داشته باشی خوش داشتم که وجود غم آلود خود را به سرپنجه هنرمند تو بسپارم، و تو نی وجودم را با هنرمندی خود بنوازی و از لابلای زیر و بم تار و پود وجودم، سرود عشق و آوای تنهایی و آواز بیابان و موسیقی آسمان بشنوی. می خواستم که غم های دلم را بر تو بگشایم و تو «اکسیژ صفت» غم های کثیفم را به زیبایی مبدل کنی و سوز و گداز دلم را تسکین بخشی. می خواستم که پرده های جدیدی از ظلم و ستم را که بر شیعیان علی (ع) و حسین (ع) می گذرد، بر تو نشان دهم و کینه ها و حقه ها و تهمت ها و دسیسه بازی های کثیفی را که از زمان ابوسفیان تا به امروز بر همه جا ظلمت افکنده است بنمایانم. ای علی! تو مرا به خویشتن آشنا کردی. من از خود بیگانه بودم. همه ابعاد روحی و معنوی خود را نمی دانستم. تو دریچه ای به سوی من باز کردی و مرا به دیدار این بوستان شورانگیز بردی و زشتی ها و زیبایی های آن را به من نشان دادی. ای علی! تو را وقتی شناختم که کویر تو را شکافتم و در اعماق قلبت و روحت شنا کردم و احساسات خفته و ناگفته خود را در آن یافتم. قبل از آن خود را تنها می دیدم و حتی از احساسات و افکار خود خجل بودم و گاهگاهی از غیرطبیعی بودن خود شرم می کردم؛ اما هنگامی که با تو آشنا شدم، در دوری دور از تنهایی به در آمدم و با تو همراز و همنشین شدم ای علی! تو مرا به خویشتن آشنا کردی. من از خود

بیگانه بودم. همه ابعاد روحی و معنوی خود را نمی‌دانستم. تو دریچه‌ای به سوی من باز کردی و مرا به دیدار این بوستان شورانگیز بردی و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن را به من نشان دادی ای علی! شاید تعجب کنی اگر بگویم که همین هفته گذشته که به محور جنگ «بنت جبیل» رفته بودم و چند روزی را در سنگرهای متقدم «تل مسعود» در میان جنگندگان «امل» گذراندم، فقط یک کتاب با خودم بردم و آن «کویر» تو بود؛ کویر که یک عالم معنا و غنا داشت و مرا به آسمان‌ها می‌برد و ازلیت و ابدیت را متصل می‌کرد؛ کویری که در آن ندای عدم را می‌شنیدم، از فشار وجود می‌آرمیدم، به ملکوت آسمان‌ها پرواز می‌کردم و در دنیای تنهایی به درجه وحدت می‌رسیدم؛ کویری که گوهر وجود مرا، لخت و عریان، در برابر آفتاب سوزان حقیقت قرار داده، می‌گداخت و همه ناخالصی‌ها را دود و خاکستر می‌کرد و مرا در قربانگاه عشق، فدای پروردگار عالم می‌نمود ای علی! همراه تو به کویر می‌روم؛ کویر تنهایی، زیر آتش سوزان عشق، در توفان‌های سهمگین تاریخ که امواج ظلم و ستم، در دریای بی‌انتهای محرومیت و شکنجه، بر پیکر کشتی شکسته حیات وجود ما می‌تازد ای علی! همراه تو به حج می‌روم؛ در میان شور و شوق، در مقابل ابّتهت و جلال، محو می‌شوم، اندامم می‌لرزد و خدا را از دریچه چشم تو می‌بینم و همراه روح بلند تو به پرواز در می‌آیم و با خدا به درجه وحدت می‌رسم ای علی! همراه تو به قلب تاریخ فرو می‌روم، راه و رسم عشق بازی را می‌آموزم و به علی بزرگ آن‌قدر عشق می‌ورزم که از سر تا به پا می‌سوزم تو ای شمع زیبای من! چه خوب سوختی و چه زیبا نور تاباندی، و چه باشکوه، هستی خود را در قربانگاه عشق، فدای حق کردی ای علی! همراه تو به دیدار اتاق کوچک فاطمه می‌روم؛ اتاقی که با همه کوچکی‌اش، از دنیا و همه تاریخ بزرگتر است؛ اتاقی که یک در به مسجدالنبی دارد و پیغمبر بزرگ، آن را با نبوت خود مبارک کرده است، اتاق کوچکی که علی(ع)، فاطمه(س)، زینب(س)، حسن(ع) و حسین(ع) را یکجا در خود جمع نموده است؛ اتاق کوچکی که مظهر عشق، فداکاری، ایمان، استقامت و شهادت است. راستی چقدر دل‌انگیز است آنجا که فاطمه کوچک را نشان می‌دهی که صورت خاک‌آلود پدر بزرگوارش را با دست‌های بسیار کوچکش نوازش می‌دهد و زیر بغل او را که بی‌هوش بر زمین افتاده است، می‌گیرد و بلند می‌کند ای علی! تو «ابوذر غفاری» را به من شناساندی، مبارزات بی‌امانش را علیه ظلم و ستم نشان دادی، شجاعت، صراحت، پاکی و ایمانش را نمودی و این پیرمرد آهنین‌اراده را چه زیبا تصویر کردی، وقتی که استخوان‌پاره‌ای را به دست گرفته، بر فرق «ابن کعب» می‌کوبد و خون به راه می‌اندازد! من فریاد ضجه‌آسای ابوذر را از حلقوم تو می‌شنوم و در برق چشمانت، خشم او را می‌بینم، در سوز و گداز تو، بیابان سوزان ربه را می‌یابم که ابوذر قهرمان، بر شن‌های داغ افتاده، در تنهایی و فقر جان می‌دهد قسم به شهادت، که تا وقتی که فداییان از جان گذشته، حیات و هستی خود را در قربانگاه عشق فدا می‌کنند، تو بر شهادت پاک آنها شاهدهی و شهیدی! ای علی! تو در دنیای معاصر، با شیطان‌ها و طاغوت‌ها به جنگ پرداختی، با زر و زور و تزویر درافتادی؛ با تکفیر روحانی‌نمایان، با دشمنی غرب‌زدگان، با تحریف تاریخ، با خدعه علم، با جادوگری هنر روبه‌رو شدی، همه آنها علیه تو به جنگ پرداختند؛ اما تو با معجزه حق و ایمان و روح، بر آنها چیره

شدی، با تکیه به ایمان به خدا و صبر و تحمل دریا و ایستادگی کوه و بَرندگی شهادت، به مبارزه خداوندان «زر و زور و تزویر» برخاستی و همه را به زانو در آوردی. ای علی! دینداران متعصب و جاهل، تو را به حربه تکفیر کوفتند و از هیچ دشمنی و تهمت فروگذار نکردند و غریزدگان نیز که خود را به دروغ، «روشنفکر» می‌نامیدند، تو را به تهمت ارتجاع کوبیدند و اهانت‌ها کردند. رژیم شاه نیز که نمی‌توانست وجود تو را تحمل کند و روشنگری تو را مخالف مصالح خود می‌دید، تو را به زنجیر کشید و بالاخره «شهید» کرد یکی از مارکسیست‌های انقلابی‌نما در جمع دوستانش در اروپا می‌گفت: «دکتر علی شریعتی، انقلاب کمونیستی ایران را هفتاد سال به تأخیر انداخت» و من می‌گویم که: دکتر علی شریعتی، سیر تکاملی مبارزه در راه حق و عدالت را هفتاد سال به جلو برد تو ای شمع زیبای من! چه خوب سوختی و چه زیبا نور تاباندی، و چه باشکوه، هستی خود را در قربانگاه عشق، فدای حق کردی. من هیچ‌گاه از سوزش قلب تو و کوه اندوه تو و هاله حزنی که بر وجودت سایه افکنده بود، احساس نگرانی نمی‌کردم؛ زیرا می‌دانستم که تو شمعی و باید بسوزی تا نور بدهی. سوختن، حیات است و آرامش، مرگ تو؛ و حرام است که شمع مقدس وجود تو، قبل از آن‌که سر تا به پا بسوزد، خاموش و تاریک گردد ای علی! ای نماینده غم! ای دریای درد! این رحمت بزرگ خدا بر تو گوارا باد رژیم شاه نیز که نمی‌توانست وجود تو را تحمل کند و روشنگری تو را مخالف مصالح خود می‌دید، تو را به زنجیر کشید و بالاخره «شهید» کرد ای علی! شیعیان «حسین» در لبنان زندگی تیره و تاری دارند، توفان بلا بر آنها وزیدن گرفته است، سیلی بنیان‌کن می‌خواهد که ریشه این درخت عظیم را براندازد. همه ستمگران و جنایت پیشگان و عمال ظلم و کفر و جهل، علیه ما به میدان آمده‌اند، قدرت‌های بزرگ جهانی، با زور و پول و نفوذ خود در پی نابودی ما هستند. مسیحیان به دشمنی ما کمر بسته‌اند و مناطق فلک‌زده ما را زیر رگبار گلوله‌ها به خاک و خون می‌کشند و همه روزه شهیدی به قافله شهدای خونین کفن ما اضافه می‌شود، متحدین و عوامل کشورهای به اصطلاح چپی نیز ما را دشمن استراتژیک خود می‌دانند و در پنهان و آشکار، به دنبال نابودی ما هستند. عده‌ای از روحانی‌نمایان و مؤمنین تقلیدی و ظاهری نیز ما را محکوم می‌کنند، که چرا با انقلاب فلسطین همکار و همقدم شده‌ایم. به شهدای ما اهانت می‌کنند و آنها را «شهید» نمی‌نامند، زیرا فتوای مرجع برای قتال ضد اسرائیل و کتائب هنوز صادر نشده است! این روحانی‌نمایان، ما را به حربه تکفیر می‌کوبند ای علی! به جسد بی‌جان تو می‌نگرم که از هر جاننداری زنده‌تر است؛ یک دنیا غم، یک دنیا درد، یک کویر تنهایی، یک تاریخ ظلم و ستم، یک آسمان عشق، یک خورشید نور و شور و هیجان، از ازلت تا به ابدیت در این جسد بی‌جان نهفته است تو ای علی! حیات جاوید یافته‌ای و ما مردگان متحرک آمده‌ایم تا از فیض وجود تو، حیات یابیم. قسم به غم، که تا روزگاری که دریای غم بر دلم موج می‌زند، ای علی، تو در قلب من زنده و جاویدی... . قسم به شهادت، که تا وقتی که فداییان از جان گذشته، حیات و هستی خود را در قربانگاه عشق فدا می‌کنند، تو بر شهادت پاک آنها شاهی و شهیدی و تو ای خدای بزرگ! علی را به ما هدیه کردی تا راه و رسم عشق‌بازی و فداکاری را به ما بیاموزاند؛ چون «شمع» بسوزد و راه

ما را روشن کند و ما به عنوان بهترین و ارزنده‌ترین هدیه خود، او را به تو تقدیم می‌کنیم، تا در ملکوت
اعلای تو بیاساید و زندگی جاوید خود را آغاز کند

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر بتوانیم آزاد از ذهنیت‌های آشفته همچون ذهن آزاد دکتر چمران با
مرحوم دکتر شریعتی ارتباط پیدا کنیم در شخصیت او و در کلام و گفتارش گوهرهای ارزنده‌ای می‌یابیم
و در تأیید شخصیت او در کنار مقام معظم رهبری قرار می‌گیریم که در جواب سؤال شماره‌ی ۴۹۸۳ نظر
مقام معظم رهبری را آورده‌ام. موفق باشید